

پل فیروزه

روایت از روزگاران؛ هنگام باخاورشناس آلمانی در خیابان‌های دارالخلافه

شيفته باغ‌های تهران

هینریش کارل بروگش، خاورشناس و جهانگرد پراوازه آلمانی، در دسته میهمانان اروپایی ایران در عصر قاجار به‌شمار می‌آید. نگاشته است که نکته‌های جذاب تاریخی را درباره زندگی مردم ایران در آن زمانه دربردارد. کتاب «در سرزمین آفتاب» نمایی جذاب از ایران به‌ویژه تهران عصر قاجار در خود جای داده است. با این جهانگرد خوش‌ذوق به تهران روزگار قاجار سفر می‌کنیم. تصویری جذاب از تهران آن زمان، جای گرفته در قباب دوربین آنتوان سوروگین، ما را در این سفر همراهی می‌کند.

چنارها و ساکنان خوشبخت باغ‌ها

بروکش درباره باغ‌های تهران به‌ویژه چنارهای پراوازه پایتخت ایران توصیفی دلنشین دارد. او در این‌باره می‌نویسد: «درختی که بیش از همه به باغ‌های تهران زیبایی بخشیده درخت چنار است. این درخت با تنه قلمور و بلند و شاخه‌های پیچ‌درپیچ و برگ‌های زمردین، سایه واقعا مطبوعی دارد. در باغ‌های ایران حوض‌های بزرگی وجود دارد که درونشان پر از ماهی‌های قرمز و طلائی است و در وسطشان فواره‌ای نصب شده است. در این باغ‌ها آبشارهای مصنوعی و جوی‌های عریضی تعبیه می‌کنند و آنها را با کاشی‌های برنقش و نگار می‌پوشانند. درختکاری‌ها و گلکاری‌های چشم‌نواز و دلغریب و کوشک‌هایی که به سبک معماری اصیل ایرانی ساخته می‌شود و به آنها «کلاه‌فرنگی» می‌گویند، شستن در هوای آزاد را واقعا دلپذیر می‌سازد. از بالای دیوار این باغ‌ها قفل پوشیده از برف البرز دیده می‌شود که حتی تماشایشان در فصل تابستان، تأثیر خنک‌کننده‌ای بر ساکنان خوشبخت این باغ‌ها می‌گذارد.»

شیوه دگرگونه**نامگذاری گذرها و خیابان‌ها**

خاورشناس آلمانی هنگام گذر از خیابان‌ها و دیگر گذرگاه‌های پایتخت قاجار، به شیوه نامگذاری آنها توجهی ویژه می‌کند. او کوشیده است نکته‌ای را بیان کند که از نظرش ویژگی نامگذاری خیابان‌ها در میان ایرانیان به شمار می‌آید. «موضوع دیگری که شایان ذکر است، نام‌گذاری خیابان‌ها و کوچه‌هاست. امروزه تابلوهای سفیدی که رویشان با خط خوش فارسی نام خیابان‌ها به رنگ سیاه نوشته شده است، در هر گوشه‌ای یافت می‌شود. اما ایرانیان ظاهرا این نوع نامگذاری را نمی‌پسندند و از آن کمتر استفاده می‌کنند چرا که در نظر آنان هر خیابانی از قسمت‌های مختلفی تشکیل می‌شود و اهالی تهران ترجیح می‌دهند هر قسمتی را به نام بنای مشهوری که در آنجاست یا به اسم شخص معروفی که در آن نزدیکی زندگی می‌کنند، بنامند. مثلا آن قسمت از خیابان «لاله‌زار»، گردشگاه اصلی تهران که طولوزان، پزشک نامندگان شاه در آن‌جا زندگی می‌کند، به «خیابان دکتر طولوزان» شهرت دارد، چند قدم بالاتر نزدیک سفارت فرانسه، صحبت از «خیابان سفارت فرانسه» است و به همین دلیل قسمتی از «خیابان دروازه شمیران» را که تأسیسات چراغ گاز در آنجاست، «خیابان چراغ گاز» می‌نامند. هرچند این شیوه دارای مزیتی است و آن این است که وقتی نشانی مکانی را می‌دهند، همه به خوبی می‌دانند که در کجا واقع شده است و به سادگی آن را پیدا می‌کنند.»

گرفتاری‌های آب تهران

آب دارالخلافه، مسأله‌ای دیگر به شمار می‌آید که توجه هینریش کارل بروگش آلمانی را به خود می‌کشاند. او در این‌باره روایتی جذاب دارد: «تهران چشمه ندارد و مردم شهر از آب قنات استفاده می‌کنند. آب این قنات‌ها در جوی‌های روباز شهر جریان دارد و به آب‌انبارهای محلات مختلف می‌ریزد. هر فرد یا هر خانسواده آب مورد نیاز خود را بدون توجه به آلودگی، از این مخزن‌های عمومی به دست می‌آورد. البته اخیرا روی اکثر این جوی‌ها را با قطعات سنگ پوشانده‌اند، با وجود این در بسیاری از جاها، مردم سنگ‌ها را از رویشان برداشته‌اند تا دسترسی به آب برایشان سهل‌تر شود؛ افراد عادی معمولا با دست آب می‌خورند یا این‌که در روی زمین دراز می‌کشند و شبیه به حیوانات مستقیما با دهان آب می‌نوشند. روزی یکی از دوستان ایرانیم که از این نوع آب خوردن بدش می‌آمد، به شخصی که در یکی از کوچه‌ها روی زمین دراز کشیده بود و آب می‌خورد گفت: «آقا جان، این چه طرز آب‌خوردن است، مگر عقل از سرت پریده است.» شخصی که مشغول آب‌خوردن بود، جواب داد: «قران مگر چه عیبی دارد؟» دوست من بی‌درنگ جواب داد: «هیچی، همان طوری آب بخور.» چه خوب بود اگر دولت ایران به مسأله پاکیزه نگاه‌داشتن آب اهمیت بیشتری می‌داد، زیرا تجارب اروپاییان ثابت کرده است که نه فقط سلامتی فرد بلکه سلامتی جامعه هم به این امر بستگی دارد. ظاهرا مقامات رسمی در ایران طوط دیگری می‌اندیشند و به این مسأله اعتقاد چندانی ندارند که آلودگی آب برای سلامتی انسان زیان‌آور است.»



پایه‌های روشنایی در دوره قاجار | عکس: آرشیو بین‌المللی تاریخ در عصر آثار

روایت‌هایی از چگونگی ورود صنعت برق و روشنایی به ایران در دوره قاجار

سوغات بازرگان نگونام از سرزمین تزارها

و خواستن بعضی امتعه و غیره از فرنگستان آکه به عهده او مقرر گشته است باید با کمال آسودگی مشغول امر تجارت باشد.»

امین‌الضرب که «شخصی زیرک، باهوش و پرکار بود» به‌زودی پله‌های ترقی را بالا رفت و در کنار تجارت‌های شخصی‌اش با نزدیکی به دربار رئیس ضرابخانه سلطنتی شد و لقب امین‌الضربی یافت که پس از او به پسرش میرزااحسن نیز رسید. امین‌الضرب در زمان جشن‌ها یا سوگواری‌های مذهبی خانه خویش را بر مستندان می‌گشود و به بذل و بخشش مشغول می‌شد؛ به‌ویژه در ماه محرم و ۱۰ روزه عاشورا مراسم روضه‌خوانی و پذیرایی از همگان در خانه او برقرار بود. به روایت پسرش در این زمان‌ها هر روز با طبخ دو تا سه خوراک برنج نزدیک به ۳ هزار زن و مرد تغذیه می‌شدند «در ایام عادی نیز خانه امین‌الضرب محل رفت‌وآمد علما و شخصیت‌های مذهبی بود.» میرزا حسن و پسرش میرزا حسین که هر دو لقب امین‌الضربی را بی نام خود یدک می‌کشیدند هیچ‌گاه تنها به صفت سرمایه و تجارت‌شان نامدار شدند «میرزا حسن» چون درستکار و مردمدار بود در اندک زمانی اعتماد همگان را جلب کرد و کارش رونق یافت. امین‌الضرب از کمک مالی به سیدجمال هنگام اقامت او در روسیه حتی پس از آن‌که شاه او را از

ایران راند کوتاهی نکرد. امین‌الضرب معتقد بود اسناد آبدی مردی به راستی روحانی و مرشدی مذهبی است که به پیشبرد اسلام می‌اندیشد.

حاج حسن امین‌الضرب به پیروی از اندیشه‌های پاربرگانه و ترقی‌خواهانه به «ایجاد خط راه‌آهن بین محمودآباد و آمل، احداث کارخانه برق، احداث کارخانه بلورسازی، تأسیس کارخانه چینی‌سازی در تهران، ایجاد کارخانه ابریشم‌تابی و ابریشم‌بافی، بنای کاروانسرای حسن‌آباد میان راه تهران - قم، ساخت «وقتی امین‌الضرب در جوانی حدود ۱۸۵۳ میلادی به تهران رسید داریی او در دنیا شامل یک عبا، یک چرتکه و ۱۰۰ ریال پول بود.» پسرعمه‌اش بعد بعدها درباره او گفت «ارایی آنحضرت را از ساعت ۲۶ بعد از ظهر نقد و یک الاغ بود.» روزگار اما چهره خوب خود را روز به میرزا حسن نشان داد و به جای رساند که ناصرالدین‌شاه را این‌گونه به سخن واداشت «حاج محمدحسن امین‌الضرب در حقیقت تاجر مخصوص ماست او در ایجاد کارخانجات

روزبه ره‌نما - روزنامه‌نگار | صنعت برق از میانه‌های دوره قاجار، هنگام سلطنت ناصرالدین‌شاه به ایران وارد شد. روشنایی خانه‌ها تا پیش از پیدایش کارخانه برق، به شیوه سنتی به وسیله چراغ‌ها و فانوس‌های دستی انجام می‌گرفت. کوی‌ها و خیابان‌ها اما وضعیتش دگرگونه داشتند. عبدالله مستوفی در کتاب شرح زندگانی من در این‌باره می‌نویسد «در اینوقت کوچه‌ها چراغ عمومی نداشت، فقط اعیان دم در خانه‌های خود چراغی بجزر وصل بدر خانه نصب می‌کردند. بنابراین فانوس و فانوس‌کش یکی از لوازم زندگی بود. عظمت این فانوس که گاهی قطر دیواره سیلندری آن به نیم و بلندی آن یک ذرع می‌رسید، از حیثیت اجتماعی صاحب آن حکایت می‌کرد. بدون اینکه نظامنامه داشته و اندازهای برای قطر و فواره آن با مقام صاحب‌فانوس معین‌باشد، مردم حق و حسابدار آن دوره هیچوقت از حد خود تجاوز نکردند و فانوس بزرگتر از آنچه باید و شاید جلو خود نمی‌انداختند.» ورود کارخانه برق به ایران با کوشش یک بازرگان خوش‌نام اصفهانی ممکن شد؛ حاج‌حسن امین‌الضرب او که باشاه قاجار نزدیکی داشت، در سفری به روسیه به‌همراه موبک‌شاهانه، در خدادی که بیشتر به افسانه‌ها و داستان‌شبهه می‌ماند، کارخانه‌برق را با خود به‌شمار آورد؛ اقدامی که با شکفتن پایتخت‌نشینان و واکنش‌هایی شگفت‌رویه‌ور شد. جعفر شهری در کتاب «تهران قدیم در بیان‌های چنین روایت کرده است نزاری کارخانه امین‌الضرب از عجایب بود که تا سال‌ها موجب حیرت و تماشای مردم شهر شده بود. هر غروب به تماشای می‌رفتند و مدت‌ها به شگفتی‌لبش به‌ذندان می‌گزیدند و لاحول می‌گفتند. اما با این همه که هر نون لامپش تا ساعتها وقت مردم را به تماشای می‌گرفت، اندک عکس‌العمل و رغبتی به استفاده از آن نشان نمی‌دادند و تنها فایده‌ای که از آن مترتب می‌شد همان نور چند لامپ دوسه خیابان اطراف اندرون‌شاهی بود و پس که اول غروب روشن و آخر شب از خود کارخانه خاموش می‌گردید. قیمت‌سوخت هر لامپ چهل شمع شبی چهارشاهی بود و هفتاد و پنج ساعت هفت‌شاهی و صد شمع ده‌شاهی که بعضی کسبه نادرست هنوز در آن دخلی کرده، اول شب لامپ کم‌وات زده، پس از دور شدن تحصیلدار لامپ بر وات می‌پسندند یا در ابتدا یکی دو شعله نشان داده بعد از رفتن او سه چهار لامپ روشن می‌کردند و لثیم‌تراز اینها آنان که در کان یا ساسا خود را نزدیک آمدن تحصیلدار تعطیل کرد پس از گذشتن او دوباره دبر و از آن نیز شانه‌خالی می‌کردند.»

روود کارخانه برق به ایران با کوشش یک بازرگان خوش‌نام اصفهانی ممکن شد؛ حاج حسن امین‌الضرب، بازرگانی نیکوکار، او که بود؟ برگهای تاریخ ایران درباره این بازرگان کوشای دوره قاجار، نیک نوشته‌اند. «حاج محمدحسن کمپانی که بعدها لقب امین‌الضرب گرفت بازرگان خوشفکر و برجسته قرن نوزدهم» سرآمد سرمایه‌گذاران صنعتی در ایران به شمار می‌آید. میرزا حسن هنگامی که در جوانی اصفهان را ترک گفت و به تهران آمد سرمایه چندانی نداشت. پسرش درباره او نوشت «وقتی امین‌الضرب در جوانی حدود ۱۸۵۳ میلادی به تهران رسید داریی او در دنیا شامل یک عبا، یک چرتکه و ۱۰۰ ریال پول بود.» پسرعمه‌اش بعد بعدها درباره او گفت «ارایی آنحضرت را از ساعت ۲۶ بعد از ظهر نقد و یک الاغ بود.» روزگار اما چهره خوب خود را روز به میرزا حسن نشان داد و به جای رساند که ناصرالدین‌شاه را این‌گونه به سخن واداشت «حاج محمدحسن امین‌الضرب در حقیقت تاجر مخصوص ماست او در ایجاد کارخانجات

تأسیسات عام‌المنفعه داده می‌شد. اگر موضوع امتیاز و انحصار نبود و دولت برق را محدود بشهرداری نمیکرد و یا آن را بشرکت‌های ملی واگذار میکرد امروز صورت برق تهران مای نامی نبود. این موضوع موجب شد نامندگان مجلس شورای ملی، پس از برآمدن روزگار قاجار‌ها، بخواهند راه‌اندازی کارخانه برق به بخش غیردولت هم واگذارده شود. عباس مسعودی، مدیر مسئول روزنامه اطلاعات در کتاب اطلاعات «در یکربع قرن» ماجرا را این‌گونه شرح می‌دهد «برق تهران منحصر بخارخانه مرحوم حاج مرحوم حاج امین‌الضرب واقع در خیابان چراغ برق بود، ایلچهای مجلس داده شده بود راجع بامتیاز کارخانه برق مزبور آقای حاج سیدرضا فیروزآبادی مخالف بوده و عقیده داشتند که چراغ برق را باید آزاد گذاشتند که هر کس بتواند برود کارخانه وارد کند و اگر آزاد بگذارند بیشتر مردم استقبال خواهند کرد و برق توسعه بیشتری پیدا خواهند نمود. بعد از بیست و چندسال امروز یعنی سال ۱۳۲۵ | متوجه می‌شویم که عقیده و نظر آقای فیروزآبادی صحیح بوده و باید آزادی کامل در

واره

خاطره‌های فریدون جنیدی، شاهنامه‌پژوه درباره یک باغ بزرگ و قف

باغ بزرگ و کیل آباد**چگونه بر مردم وقف شد**

خراسانی‌ها که البته روشن است اما آنها که به مشهد رفته‌اند، نام و کیل آباد را باید شنیده باشند؛ منطقه‌ای بیلاقی با طبیعت زیبا و هوای خوش که مسافران آن دیار و زائران امام رضا (ع) را به سوی خود می‌کشاند. آن منطقه زیبا با درختانی چشم‌نواز و طبیعتی روح‌انگیز اما نامی از یک بزرگمرد را با خود همراه می‌آورد؛ نیک‌مردی که روزگاری دور ملک و ساکن منطقه و باغ چند صد هکتاری بود؛ حاج حسین آقا ملک، واقف بزرگ تاریخ معاصر ایران. بیشتر مسافران و زائران اما ممکن است او را نشناسند. حاج‌حسین آقا ملک، در تداوم نیک‌اندیشی‌های فرهنگی و اقتصادی خود در خراسان و تهران، باغ بزرگ و کیل آباد را دهه‌ها پیش بر مردم مشهد وقف کرد تا تفریحگاه عمومی باشد. پیشتر از آن نیز هرگاه مسافران و زائران مشهد بدانجا می‌رفتند، بی‌مراحمی می‌توانستند در باغ و کیل آباد ساعت‌ها و روزها حتی هفته‌ها سکونت کنند بی آن‌که کسی بخواهد آنها را از ملک آقای ملک بیرون کند. ماجرا را تا این‌جا داشته باشید تا آن‌را با خاطره‌هایی از یک شاهنامه‌پژوه نامدار پیوند دهیم. فریدون جنیدی، ایران‌شناس، نویسنده و اسطوره‌شناس، زاده سال ۱۳۱۸ در کوهستان ریوند نیشابور درباره این باغ بزرگ و نیت واقف آن خاطره‌هایی دارد که می‌تواند ما را با خود به گذشته ببرد. او سخن را نام و آوازه حاج‌حسین آقا ملک آغاز می‌کند. جنیدی نیز بر آن است که نمی‌توانی خراسانی باشی اما نام حاج‌حسین آقا ملک را نشنیده باشی «هر کس که اهل قلم و اهل نویسندگی و حتی زندگی معمولی همراه با مطالعه داشته باشد حتما با حاج‌حسین آقای ملک آشنا بوده است. او چهره‌ای درخشان و فرهیخته در خراسان بود و همه به نیک‌نامی او یاد می‌کردند.» آشنایی جنیدی با ملک اما تصویری جالب در یاد او نقش بسته است «خیلی برای شما شگفت‌انگیز باید باشد که نام چگونگی یا نام حاج‌حسین آقا ملک آشنا شد. مسأله‌های ۱۳۲۵ | ۱۳۲۶ در هفت با هشت‌سالگی که به همراه خانواده به گردش در دامان طبیعت اطراف مشهد رفته بودم، از طرف روان‌شاد مادرم مامور شدم حیزم جمع کنم چون آن موقع نه گاز بود و نه می‌شد که چراغ نفتی برد؛ هر کس به دامان طبیعت می‌رفت، از هیزم و خسار و اینها برای گرما و آتش استفاده می‌کرد. من راه افتادم و هیزم‌های ریز را جمع کردم». خاطره‌ای بد در گذر از ذهن او نقش بست «خارها و هیزم‌ها در دستانت فروفته بود؛ این یک‌سو و سوی دیگر، یک‌باره شد. گم‌شدم. گم‌شدم. گم‌شدم. ناله و زاری می‌ترسیدم مادرم را دیگر نبینم. خیلی دردمند بودم. خیلی آسبب هم‌زمانی امین‌الضربی را بی نام خود یدک می‌کشیدند هیچ‌گاه تنها به صفت سرمایه و تجارت‌شان نامدار شدند «میرزا حسن» چون درستکار و مردمدار بود در اندک زمانی اعتماد همگان را جلب کرد و کارش رونق یافت. امین‌الضرب از کمک مالی به سیدجمال هنگام اقامت او در روسیه حتی پس از آن‌که شاه او را از

نامی ثبت‌شده بر دل تاریخ نیکوکاری

جایی که جنیدی از آن سخن می‌راند، تنها یک بیابان بافضای سبزی‌پناهم‌نشان نبوده‌است «این‌جای بسپار بزرگی که من در آن‌جا گم‌شده بودم، و کیل آباد بوده. دیشم مرحوم حاج‌حسین آقا ملک به مردم مشهد. آب آن سال‌ها باغ و روستایی به این‌ترزگی را که یک کودک در آن گم می‌شود و یک ساعت می‌گردد تا مادرش را پیدا کند، بزرگ‌مردی بر مردم شهر مشهد و مسافران و زائران وقف کرده‌است. این کار کوچکی به‌شمار نمی‌آید. این و کیل آباد خوشبختانه هنوز هم هست و مردم مشهد از آن استفاده می‌کنند.» فریدون جنیدی بر آن است که ثروتمندان راهی را در پیش می‌گیرند که به‌عموما ممکن است برایشان خوشنامی در پی نداشته باشد «جالب است کسانی که دارای پول و ثروت می‌شوند خیلی خدائشانی می‌شوند و به جز پول به هیچ چیز دیگر نمی‌اندیشند. ما کم‌داشتیم کسانی را که اینگونه باشند؛ کسی مثل حاج‌حسین آقای ملک که مثلا در اوایل جوانی‌اش، باغ یا روستایی بزرگ و کیل آباد را با قنات و درختان فراوان بر مردم وقف کند. خوب این نشان می‌دهد این مرد واقعا ورسته بوده و به پایداری مال دنیا واقعا اعتقاد داشته‌است.»

این پژوهشگر تاریخ ایران باستان، شهادی بر این مسأله در فرهنگ کهن ایرانی می‌آورد «در نوشته‌های زبان پهلوی، بندی از گفتار آتورپاک مان اسپیندان هست که می‌گوید مال گیتی همانند مرغی است که گاه روی این درخت و گاه روی آن درخت می‌نشیند و بر هیچ درخت پایدار نمی‌ماند. خوب حاج‌حسین آقای ملک، این شخص بوده، این آدم بوده دیگر که یک روستایی به آن خوبی به آن آبادی را بر همگان به‌ویژه مسافران و زیارت‌کنندگان وقف کرده است. نخستین برخورد من با حاج‌حسین آقای ملک، اینگونه بود؛ این گریه‌های یک ساعته هم همراه‌اش شد؛ بعدها بزرگ‌شدم البته شنیدم و در یافتم که این رخداد از سوی آن بزرگ‌مرد روی داده‌است.»

سنت دیرینه وقف؛ نیازمند باز تعریف**یک خیز بلند**

انجام می‌شود. همچنین برخی تأسیسات وقفی در گذشته، امروز دیگر موضوعیت ندارند. قنات و آب‌انبار، پدیده‌هایی متعلق به جامعه سنتی‌اند. شبکه آب‌رسانی که دولت در دوران مدرن پدید آورده، زمینه وجودی آن تأسیسات را از میان برده است. برخی مراکز نیز که در گذشته بوده و امروز هم در جامعه حضور دارند و براساس سنت وقف از گذشته‌ها تا روزگار کنونی ساخته و اداره می‌شوند، همچون مدرسه‌ها و کتابخانه‌ها، اکنون به اندازه‌ای در دسترس‌اند که دیگر به اقدام واقفان و نیکوکاران نیاز ندارند. ساخت مدرسه و کتابخانه، هر چند در روزگاران سلجوقی، صفوی یا قاجار در زمره اولویت‌های نخست جامعه ایران به‌شمار می‌آمد، اما امروز دیگر اینچنین نیست؛ به اندازه‌ای مدرسه و کتابخانه دولتی و وقفی در ایران ساخته شده که

مهدی یساولی / روزنامه‌نگار | سنت کهن وقف اکنون در

تفاوت‌هایی اساسی با گذشته یافته، نیازهای جامعه نیز بر همین رویه دگرگون شده است. اگر در گذشته ساخت مدرسه، کاروانسرا، پل، حمام، تکیه، جاده، کتابخانه، دارالایام، دارالشفا (بیمارستان)، آب‌انبار و قنات در زمره مهم‌ترین تأسیسات وقفی به‌شمار می‌آمدند و واقفان می‌کوشیدند املاک و دارایی‌های خود را در این راه‌ها وقف کنند، امروز اما بسیاری از زمینه‌های گذشته، دیگر وجود ندارند. شکل‌گیری نهاد دولت در روزگار مدرن در واقع ساخت و ایجاد بسیاری از تأسیسات یادشده را بر عهده آن نهاد گذارده است که از بودجه رسمی کشور برای چنان کارهایی بهره می‌گیرد. به‌عنوان نمونه، ساخت تأسیساتی همچون پل، جاده و بیمارستان در زمره وظایف مسلم دولت به‌شمار می‌آید که براساس رویه‌های جاری صورت می‌پذیرد. هرچند گاه ممکن است ضعف‌هایی در این زمینه‌ها وجود داشته باشد، اما به هر روی، این کارها براساس روالی مشخص